

شرکت زاگرس سبز شیراز

در زمان اختلاف با شرکت فارس مبین، که سرانجام منجر به ایست قلبی - مغزی من در سحرگاه ۱۹ رمضان / ۱۳ آبان ۱۳۸۳ در هواپیما شد، آقای محمدطاهر (شجاع‌الدین) حائری همیشه با من بود. از صبح به محل اقامت می‌آمد، با هم به دفتر بنیاد تعاون بسیج می‌رفتیم و در بحث‌ها مانند یک طرف قرارداد شرکت می‌کرد. متحیر بودم چرا همیشه یوسفی را عصبی می‌کند. چند بار به شجاع تذکر دادم ولی باز تکرار کرد. متلک‌هایی می‌پراند که یوسفی به شدت ناراحت می‌شد. گویی تعمد داشت کار من با سپاه به تنش و جدایی بکشد. اکنون، با فعال شدن لایه‌های زیرین ذهنم، مرور بر گذشته و تجربه پسین کار با شجاع، این مسائل را درمی‌یابم.

شجاع را از سال‌ها پیش می‌شناختم؛ از زمانی که برای دیدار با پدرش به قم می‌رفتم. پسر خونگرمی بود. متولد ۱۳۵۳ است. با من بحث می‌کرد. همه پسرهای آقای حائری به بحث سیاسی و نظری با من علاقه داشتند. شجاع نیز. فکر می‌کردم بچه سالم و خوش قلبی است. هیچگاه باورم نمی‌شد رابطه ما چنین فرجامی یابد. بعدها دریافتم که دو خصیصه منفی بسیار بد دارد: اول، به شدت کینه‌توز است؛ دوم، به شدت احساس کمبود شخصیت می‌کند و حسود است. خصایص خوب هم دارد. برای افرادی که در پیرامونش جمع می‌شوند حامی مالی خوبی است. بریز و پپاش می‌کند. برای همین، همواره در کنارش عده‌ای بیکاره گرد آمده‌اند. دوست دارد دربار کوچکی داشته باشد. از تنهایی می‌ترسد. زمانی که تنها می‌شود به شکلی هیستریک خود را با بازی‌های کامپیوتری سرگرم می‌کند. از کودکی در میان محافظان و کارکنان دفتر پدرش بزرگ شده. سختی ندیده. زندان نکشیده. تحقیر نشده. خرد نشده. همین او را مغرور کرده.

شجاع در قم طلبه بود. به طلبه‌گی علاقه نداشت. تعجب کردم وقتی دیدم شکایات نماز را درست نمی‌داند. همسرش پزشک شد. خانم دکتر مریم اردبیلی که اکنون رئیس کمیسیون بانوان استانداری فارس است. دختر مهندس محمدهادی اردبیلی است که زمانی فرماندار شیراز بود. (با دکتر کاظم‌پور اردبیلی اشتباه نشود.) زمانی که دکتر احمدی‌نژاد به دنبال وزیر نفت می‌گشت، او را در وبگاهم به عنوان نامزد وزارت نفت معرفی کردم. به خاطر شجاع و علاقه‌ام به او و پدرش.

کار من با شرکت فارس مبین که به ایست قلبی کشید آیت‌الله حائری مداخله کرد. به بالینم آمد و به سردار نجفی تلفن زد. بنیاد تعاون بسیج مجبور شد در ۱۹ آبان ۱۳۸۳، شش روز پس از سینکوپ من، قرارداد دارنگان را فسخ کند. ولی زمین‌ها را تحویل ندادند. ۳۶۰ هکتار فاز یک پروژه فارس مبین را فروختند و اکنون در ۷۰۰ هکتار جدید ادامه

می دهند. شجاع شروع کرد طرح دادن و تشویق کردن که خودمان شرکت بزنیم و باغ شهر درست کنیم. تجربه هم داشت. زمانی که از قم به شیراز آمد، در حوالی بیست و پنج سالگی، به دستور پدر قائم مقام مؤسسه فلاحت شد. با نبی زاده و رستمی درگیر شد. **معدن علوی نیریز** را به او سپردند. زمانی که تأسیس شرکت با من قطعی شد، معدن علوی را به نبی زاده پس داد. در واقع، کار شجاع به بن بست رسیده بود و ایده شراکت با من او را از این بن بست نجات داد. بعد از جدایی من و شجاع، نبی زاده تلفنی به من گفت: «چند صد میلیون تومان بدهی در معدن نیریز به بار آورد ولی اجازه حسابرسی به من ندادند.» با مقداری از قطعات و درآمدهای شرکت زاگرس سبز بدهی هایش در نیریز را تسویه کرد. به این ترتیب، با شجاع به توافق رسیدیم. ابتدا قرار بود شرکت با مشارکت من و شهباز (برادرم) و شهبانو (خانم دکتر شهبازی، خواهرم) و شجاع تشکیل شود. یکی دو جلسه در خانه شهبانو تشکیل شد. خواهرم تیزتر از دو برادرش بود. شجاع را فوری شناخت. خود را کنار کشید و به من توصیه کرد که با شجاع شریک نشوم و گرنه ته مانده مال پدری را باید بفروشم و تاوان دهم. گوش نکردم. توکل کردم به خدا. هر کسی سرنوشتی و قسمتی دارد.

به این ترتیب، در ۷ آذر ۱۳۸۳ «شرکت توسعه سرمایه گذاری زاگرس سبز شیراز» تأسیس شد. مدیر عامل محمدطاهر حائری (شجاع) بود و رئیس هیئت مدیره من. نایب رئیس هیئت مدیره برادرم شهباز بود. شهباز کشاورز نمونه است. در دانشگاه شیراز دامپزشکی خوانده. برخلاف من به زندگی آرام علاقه دارد و اهل ریسک و شروشور نیست. متولد فروردین ۱۳۴۰ است. موفق بوده. انشاءالله موفق هم خواهد بود. دو پسرش نمونه اند: محمد و حسین.

در این زمان وضع جسمی من به شدت وخیم بود. حدود دو سال با درد شدید قلب سر می کردم. همان روزهایی که شهاب در نامه اش نوشته در دفتر ریخت و پاش می کردی و «حقیر تذکر می دادم»، «حقیر» را نیمه شب ها به سی. سی. یو. بیمارستان کوثر می بردند در حالی که نیمه چپ بدنم از شدت درد فلج بود. دو سه روز بستری بودم. بعد به خانه برمی گشتم. دو سه روز بعد باز درد شروع می شد و به بیمارستان کوثر منتقل می کردند. بعد فهمیدند که سمت راست قلبم به دلیل انسداد کامل رگ اصلی بزرگ که از آئورت می آید فاقد خون رسانی کافی است. پزشکان گفتند باید این درد را تحمل کنی. عمل بای پس (پیوند عروق) جواب نمی دهد چون انسداد صد در صد است. باید سکتی کنی تا نیمه راست قلبت بمیرد و این درد از بین برود! خواهرم، که فوق متخصص بیهوشی قلب و استاد دانشگاه علوم پزشکی شیراز، با رتبه دانشیاری، است، زرنگی کرد و مرا برای عمل آنژیوپلاستی (بالون زدن) برد زیر دست دکتر استوان. یکی از بهترین جراحان عمل بسته

قلب است. دوشنبه ۲۴ مهر ۱۳۸۵ بود. دکتر استوان فکر می‌کرد گرفتگی رگم ۶۵ در صد است. وقتی دید صد در صد است شوکه شد. اگر زیر دستش می‌مردم اعتبار حرفه‌ای‌اش به شدت مخدوش می‌شد. چاره‌ای نداشت. دو ساعت و نیم عرق‌ریزان کار کرد و معجزه شد. عمل معمولی آنژیوپلاستی بیست دقیقه است. بالاخره، رگم باز شد. هیچ کس باور نمی‌کرد. به این ترتیب، خدا نجاتم داد. سه استند سایفر آمریکایی در رگم کار گذاشتند که قیمت هر کدام یک میلیون و هشتصد هزار تومان بود. پول یک ماشین پراید! سال‌ها پیش نیز، در پی تدوین کتاب *زرسالاران* کارم به بیمارستان دی کشید. آن زمان سه رگم مسدود شد ولی وضع به این وخامت نبود. سه استند جانسون آمریکایی کار گذاشتند در سه رگ. اکنون نیز چند روز است به شدت بیمارم. نگارش این کتاب، به گمانم، باز کارم را به بیمارستان بکشاند. تلاش می‌کنم بهر زحمتی است کار را به پایان برسانم که نگویند هزار صفحه از تاریخ و از هر دری نوشت ولی آخرش به اتهامات شهاب حائری و چنانچه و دیگران پاسخ نداد. فکر نکنند طفره رفته‌ام. واقعاً از یک هفته قبل وضعم وخیم شده. دو ماه نشستن و نوشتن برایم سنگین بود.

در اساسنامه حق امضا را دادم به شهباز و شجاع. شهباز خیلی زود فهمید و خود را از شرکت کنار کشید. توصیه کرد که من هم کنار بکشم. آخر و عاقبت شراکت با شجاع را بدبختی و ورشکستگی می‌دید. با چه عجله و جان‌کندنی ظرف یک هفته کلیه کارهای دارایی و مالیات و غیره را انجام داد و رفت. سهامش را، که ۲۵ در صد بود، بخشید به من. در آن زمان وضع سهام شرکت به این شرح بود: محمدطاهر حائری ۳۰ سهم از صد سهم، عبدالله شهبازی ۲۵ سهم، شهباز شهبازی ۲۵ سهم. بیست سهم هم برای امور خیریه. با سهام شهباز سهم من می‌شد ۵۰ در صد و شجاع ۳۰ در صد. به شهباز گفتم درست نیست. زشت است. سهامت را نصف کن. به این ترتیب، شجاع و من هر یک دارای چهل سهم از صد سهم کل سهام شرکت شدیم و بیست سهم هم بابت امور خیریه بین ما تقسیم شد. نصف را باید من به تشخیص خود صرف خیریه می‌کردم و نصف را شجاع.

شرکت چیزی نداشت. شجاع به جز سابقه قائم‌مقامی‌اش در مؤسسه فلاح و مدیریت معدن علوی نی‌ریز، که به ورشکستگی و بدهی سنگین کشید، آورده‌ای نداشت. زمانی که شروع کردیم، متوجه شدم به دلیل صدور تعداد زیادی چک بی محل حق گرفتن دسته چک ندارد. با هزار بدبختی این معضل را حل کردیم و دسته چک دو نفره گرفتیم.

سرمایه اولیه شرکت را دوستم، آقای محمدحسین گلریز خاتمی، فراهم آورد. سی و

پنج میلیون تومان داد و تعدادی قطعه پیش خرید کرد. ریسک کرد. گلریز دو بار در زندگی من نقش مثبت بزرگ ایفا کرد: یک بار زمانی که فرماندار شیراز شد و آسفالت و برق و تلفن و اقدامات عمرانی دیگر برای کوهمره و سیاخ آورد، بار دوم زمانی که این پول را در اختیارم گذارد. به این ترتیب، سرمایه اولیه شرکت به اعتبار من و از من بود.

شروع کردیم با متصرفین اراضی ملکی و موروثی ام مذاکره کردن. همه مالکیت من را قبول داشتند. همه احترام می گذاشتند. شجاع خود حاضر و ناظر بود. به خاطر من تعدادی از زارعین حاضر به مشارکت شدند. من معتقد بودم باید زارعین را در طرح شریک کرد تا هم خدا راضی باشد هم بنده خدا. همه باید ثروتمند شوند نه اقلیتی محدود. این طرح از من بود، برخلاف مؤسسه فلاح که با چوب و چماق و دادگاه و گارد ویژه خدمت زارعین رسید و برخلاف مسعودی و اقبالی که با تقلب و خلف وعده زمین را از دست زارعین خارج کردند. بهترین و مرغوب ترین قسمت اراضی را، به انتخاب زارعینی که سی چهل یا پنجاه سال روی آن کار کرده بودند، به آن‌ها دادم.

با رفتن شهباز، و بیماری من که در اتفاقی زمین گیرم کرده بود و کارم شده بود به روز کردن ویلاگم، و البته با دقت مدارک شرکت و به خصوص فروش‌ها را اسکن می‌کردم و بایگانی، شجاع اقتدار کامل داشت. نمی‌خواستم مانعش شوم. روش مدیریت من این است. دوستانی که با من کار کرده‌اند می‌دانند که به نیروهایم همواره اختیار می‌دادم ولی با نظارت و هدایت. پس از مدتی دیدم کار کردن با شجاع دشوار است. دفتر شرکت شده بود میهمانسرا. شب‌ها ده‌ها نفر، و گاه برخی افراد ناصالح، جمع می‌شدند. یکی دنبال تفکیک باغش در قصرالدشت بود. دیگری توقع نامشروع دیگر داشت. شجاع نیز مثل سلاطین افسانه‌ای، نه سلاطین واقعی که مدیر بودند، می‌نشست و به حرف‌های‌شان با دقت گوش می‌داد. نمی‌دانم چرا این همه عمرش را تباه می‌کرد. دوست داشت. احساس قدرت و شخصیت می‌کرد. همان‌طور که شهاب گفته، بریزوپباش هم وحشتناک بود. شهاب نوشته:

«کاش دانشجویان عزیز را مطلع می‌کردید که در همین سال‌ها خرج خورد و خوراک چند نفری شما در شرکت زاگرس سیزتان، که حقیر را چند بار میهمان کردید و حقیر تذکر می‌دادم که این همه ولخرجی سزاوار نیست، سر به چند میلیون تومان در ماه می‌زد.»

شهاب درست نوشته. من نیز به «دانشجویان عزیز» ماجرا را گفتم. ولی گفتم این ماهی چند میلیون تومان خرج رستوران برنتین و صوفی و کباب بره و جوجه برای ده‌ها نفر بیکاره و میهمانان اخوی محترم آقا شهاب بود. ربطی به من نداشت. خرج من مشخص

است و مکتوب. در یادداشت‌های روزانه‌ام همه این موارد درج است.

یکشنبه ۱۲ تیر ۱۳۸۴ / ۳ ژوئیه ۲۰۰۵: علی عبدی و سلیمانی تماس گرفتند. همان‌ها که از نشریه *یالئارات* بودند و قبلاً با من مصاحبه کرده بودند فکر می‌کنم برای نشریه سپاه دهه فجر دو سه سال پیش. خیلی ابراز لطف کردند. می‌خواهند درباره انتخابات ریاست‌جمهوری سوّم تیر کار تحقیقی کنند و حاصل آن را به صورت کتاب منتشر کنند.

این روزها زیاد سرخوش نیستم. رابطه با شجاع به سمت تیرگی می‌رود. علت گیر دادن‌های شجاع است... شجاع پسر خوبی است. خوش‌قلب است و باگذشت. ولی چند خصیصه بد دارد: مغرور است شدید و به تبع آن خودسر. در این مدت از او تعریف فراوان کردم ولی تاثیرش مثبت نبوده. به شدت خودرأی شده و توقعات عجیب دارد. فکر می‌کند مدیریت شرکت فرماندهی نیروی نظامی است. دیکتاتور است. تقریباً ۲۵۰ میلیون تومان را بدون مشاوره با من خرج کرد در این سه ماه. البته همه خرج شرکت شد ولی ریخت‌وپاش‌هایی... نیز وجود داشت. باید بررسی شود... حسن‌اش خیلی بیش از معایش است ولی معایش به‌گونه‌ای خطرناک است که می‌تواند هر کار جمعی را متلاشی کند.»

این داوری من در زمانی است که هنوز به شجاع خوش‌بین بودم. تا یادم نرفته، این را توضیح دهم که شروع فعالیت شرکت زاگرس سبز در دارنگان با تحریکات شدید گروهی از عوامل شرکت فارس مبین و احرار فارس مواجه شد. علی راسخ و چند نفر از روستای اسلام‌آباد، محمد و منصور و مهرداد سلطانفر (پسران اسکندر خان) و علی امامی (دامادشان) و ولی خان غلامی و علی و همت اسفندیاری از روستای پشت پر دارنگان. گروه اوّل را «رعیت» می‌گویند و گروه دوّم را «خان». جمعیت دارنگان به این دو گروه تقسیم می‌شود.

از مرداد ۱۳۸۴، زمانی که سید محمود حسینی پنهانی ماده ۱۳ را اجرا کرد، رفتار شجاع نیز عوض شد. فهمیده بود که سند به‌نام دولت صادر شده ولی نمی‌دانست که مدارک و مستندات من بیش از این‌هاست و حقوقم مسجل‌تر از آن‌که با اجرای ماده ۱۳ پایمال شود. اشتباه کرد و شروع کرد به بهانه‌گیری.

اوائل سال ۱۳۸۵ تنش به اوج رسید. شجاع دنبال بهانه بود که شرکت را متلاشی کند و من را روانه تهران. باید من می‌رفتم و دارنگان را مؤسسه فلاحت یا مسعودی به دست می‌گرفت. در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ مسعودی چند بار پیشنهاد داد که با شرکت ما مشارکت کند و من نپذیرفتم. به این نتیجه رسیدند که باید مرا مجبور به خروج از شیراز

کنند. در چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۵ / ۱۷ مه ۲۰۰۶ نوشتم:

«تیر کیهان امروز بخشی از صحبت‌های آیت‌الله خامنه‌ای با جمعی از برنامه سازان رادیویی دنیا بود با این عنوان "امپراتوری رسانه‌ای در قبضه کمپانی‌های اسلحه‌سازی"...

شب با شجاع دعوی سختی شد... شب در آشپزخانه پرید به من که دیگر کاری ندارم و از این بعد همه کار را خودت بکن و جواب طلبکارها را دیگر باید خودت بدهی. من هم جوابش را دادم: "جواب طلبکارها را هم تاکنون من داده‌ام. هر موقع طلبکار داشتیم تو در خانه تا ظهر می‌خوابیدی و من جوابگو بودم. مثل الان. در یک ماهه اخیر عملاً شرکت را تعطیل کردی و به فکر فروش نبودی..." به شجاع تندی هم کردم و گفتم: "شرکت را متلاشی کن. من هم می‌روم تهران دنبال زندگی‌ام." خیلی بد است که شجاع فکر می‌کند چون مدیر عامل است مالک الرقاب شرکت است و اختیارات مطلقه دارد و حق دارد درآمد شرکت را خودش به هر نحو صلاح می‌داند خرج کند. روشن است که درآمدهای شرکت باید به صندوق و حساب واریز شود و با مشورت هر دو نفر برداشت شود حتی برای تسویه حساب‌ها. نه این که شجاع، که خانمش شاغل است و درآمد مکفی و خوب دارد، تمام درآمد شرکت را خرج مخارج جاری شرکت کند و من، که حقوق ماهیانه و درآمد تهرانم را از دست داده‌ام، در زیر فشارهای شدید مالی قرار دهم در حدی که برای پرداخت اجاره خانه تهران و قبض آب و برق و تلفن و گاز خانه تهران مستأصل باشم. از سوی دیگر، اجاره ماهیانه دفتر شرکت به آقای مینا را نیز با تأخیر و به سختی می‌دهد (چون چک شخصی من دست آقای مینا است) و فکر می‌کند که پرداخت دیون شرکت به پیمانکاران اولویت دارد بر اجاره خانه. نسبت به تعهدات شخصی من در قبال کارگران دارنجان (برای احداث دیوار باغ سرتنوره و زیرقلعه) چنین رویه‌ای دارد.

در کجا و در کدام شرکت مدیر عامل بدون تصویب هیئت مدیره (مالکان شرکت) در اموال شرکت دخل و تصرف می‌کند یا تعهدات مالی سنگین ایجاد می‌کند؟ اگر شجاع چنین کاری می‌تواند بکند به دلیل سهامدار بودنش است و رضایت و سکوت من لاغیر. متأسفانه، این سکوت و همراهی در شجاع ایجاد توهم کرده است.

خیلی بد است که شجاع دربار کوچکی در شرکت به راه انداخته که ماهی دو سه میلیون تومان هزینه آن است به همراه انواع بریزوپاش و بذل و بخشش‌ها و فکر می‌کند که مخارج این دربار را باید مشترکاً بدهیم. تمامی مخارجی از این دست را به

حساب شرکت می‌نویسد.

خیلی بد است که شجاع فکر می‌کند فقط خودش کار می‌کند و من سهمی در راه‌اندازی و اداره شرکت ندارم. به من گفت: «قبول داری که باید مساوی کار بکنیم؟» یعنی تو کار نمی‌کنی و من کار می‌کنم.

در مدتی که من در تهران بودم، شجاع نظارتی بر پروژه نداشت. در حالی که سهم آبه تنگ چنارزرد هرز می‌رود و آب چشمه یدالله، که پارسال در تابستان گرم تمامی درختان را آبیاری می‌کرد، صرف لباسشویی زنان محمودآباد می‌شود، از دریاچه برداشت بی‌رویه شد و آب آن به شدت پائین رفت.

اگر شجاع به آقای ... [راننده‌اش که قبلاً راننده نبی‌زاده بود] مدیون است، به خاطر کار در معدن نی‌ریز، باید هزینه کمک به ... را شخصاً بدهد و دلیلی ندارد که مخارج عدیده فخرپور و پاداش‌های متعدد (سه قطعه زمین) را به شرکت تحمیل کند. این نیز هزینه شخصی شجاع محسوب می‌شود. اتومبیل فخرپور نیز معضلی است. روشن است که این اتومبیل به شرکت تعلق ندارد. اگر ندارد، باید کرایه ماهیانه آن و نحوه پرداخت مخارج آن و مصارف آن نیز روشن شود. یعنی اتومبیل با راننده باید در خدمت شرکت باشد. اگر شجاع چنین نمی‌کند باید پرداختی به فخرپور بابت مخارج اتومبیل را شخصاً بدهد نه این که به شرکت تحمیل کند. در حال حاضر اتومبیل نیسان پت فیندر ماشین شخصی فخرپور است و ربطی به شرکت ندارد. صحبت بر سر این نیست که فخرپور زحمت می‌کشد یا نه؛ موضوع این است که چارچوب و علت دریافت‌های ... باید روشن باشد. در مورد خلفی تا به حال پرداخت غیرمتعارفی صورت نگرفته و بابت ماشین‌اش، که شخصی است ولی در خدمت شرکت است، نیز مبلغی به وی پرداخت نشده است.

در زمانی که در تهران بودم، شجاع به چه مجوزی چک سفید امضا شده مرا (شماره ۰۳۰۲۳۳ بانک رفاه شعبه خدمات درمانی) بابت بدهی یک میلیون و دوپست هزار تومانی آقای حسن پ... به دادگستری داد؟ مگر خود ایشان دسته چک ندارد؟ من چرا باید شریک احسان ایشان به آقای پ... باشم؟ آیا اصلاً از من پرسیدند؟ بعد که برگشتم، آیا به من گفتند؟ (خودم با بررسی ته چک‌ها متوجه شدم. شجاع یک کلمه نگفت که چنین کاری کرده‌ام.)

در مقابل، شجاع چرا حدود سه ماه است که حقوق کارگران شخصی من را، که برایم دیوار می‌کشند و همه از خویشان فقیر من هستند (پسران ایاز جانبازی)، به مبلغ ششصد هزار تومان پرداخت نمی‌کند؟ در تمام این مدت من سکوت کردم. اگر صحبت بر سر خیریه است خویشان من واجب‌ترند. چرا باید من در

خیریه ایشان سهیم باشم ولی ایشان در خیریه و دین من کارشکنی کند؟...
 سهم مالکی من، شهباز، پروانه و مادرم چه می شود در حالی که شرکت با آنها قرارداد منعقد کرده است؟ من گفتم که سهم خود را نمی خواهم این یعنی ایثار. آیا شجاع این ایثار را فهمیده است؟ شهباز و مادرم و پروانه گفته اند که به نفع تو سهم مان را نمی گیریم. توجه شود که هم اکنون فقط بابت رفع تصرف پولی یا سهمی به متصرف داده می شود یعنی بدون احتساب سهم مالکی قیمت هر هکتار زمین معادل یک قطعه یا یک میلیون تومان است و این یعنی صفر. در کجای فارس می توان زمینی را به قیمت هر هکتار یک میلیون تومان خرید و در آن پروژه ایجاد کرد. حداقل قیمت این زمین سه میلیون تومان است (نرخ محلی همین است). به علاوه، هنوز تکلیف مالکیت روشن نشده و به اعتبار مالکیت است که امکان کار در پروژه را داشته ایم. به فرض که زمین نیز واگذار شود از سوی منابع طبیعی باز به اعتبار مالکیت است و مصالحه ای که من با منابع طبیعی انجام دادم و طرفین مصالحه کردند و شکایت های متقابل خود را پس گرفتند. چرا شرکت تاکنون سودآور نشده و چرا شجاع حساب و کتاب سهام را نمی کند؟

متأسفانه شجاع دچار چنین توهمات و رفتارهای نادرستی است. در یک ماهه اخیر حوالی یک و دو بعد از ظهر به شرکت آمده. بعد از ظهر و عصرها نیز با حسن پ... و دوستانش در حال اتلاف وقت بوده است. وضع شرکت بحرانی است و کمتر شده که بتوانم با شجاع صحبت کنم و مشترکاً نقشه بکشیم. همیشه باید یکی دو آدم بیکار در اتاق او حضور داشته باشند. در اوقاتی که تنهاست نیز تمامی وقت خود را با بازی های کامپیوتری پر می کند. مگر عمل لغو حرام نیست و گناه محسوب نمی شود؟»

بدینسان، کار ما به تنش و جدایی کشید. در یکی از این بهانه جویی ها شجاع قهر کرد و به خانه رفت. به دنبالش رفتم برای دلجویی. جواب نداد. زنگ زدم به تلفن علی برادرش. جواب نداد. از قبل تدارک دیده بود برای جدا شدن. اواخر آبان ۱۳۸۵ بود.

این است ماجرای شرکت زاگرس سبز و شراکت من و شجاع الدین حائری.
 به رغم این مسائل، پروژه زاگرس سبز شیراز را بهترین و علمی ترین طرحی می دانم که تاکنون در فارس اجرا شده. اولین پروژه ای است که بر بنیاد جلب رضایت و مشارکت زارعین و مردم محلی تکوین یافت نه بر پایه فریب یا اخراج قهرآمیز آنها. اولین و تنها پروژه ای است که بر اساس نقشه های توپوگرافی، که هزینه بر است، ایجاد شد. جاده های عریض ۱۶ و ۱۴ متری. قواره های یکهزار متری را با طول و عرض ۲۵ متر در ۴۰ متر طراحی کردم. این به ضرر ما بود. یعنی هکتاری یک قواره از دست می دادیم ولی عرض باغچه ها زیادتر می شد و امنیت و حریم خانواده ها محفوظ تر. مهم تر از همه، شرکت زاگرس سبز را در محلی بنا کردم که از

کودکی دوست داشتم. کوهپایه دلو. در ارضی شیبدار. هیچ کس نمی تواند مرا متهم به تخریب اراضی کشاورزی کند. مصوبه اش را هم گرفتم و اکنون این طرح به مصوبه هیئت دولت و به طرح ملی بدل شده. در این باره توضیح داده ام. پروژه کوچکی است ولی زیباست. می تواند الگو باشد. البته بهتر از این هم می توان کار کرد. بهر حال، توان و مقدورات من در آن زمان این بود.

شماره ۶۷۶۶ صفحه ۱۰
پنجمه ۱۲ آذر ۱۳۸۳

آگهی تأسیس شرکت

شرکت توسعه سرمایه گذاری زاگرس سبز شیراز (سهامی خاص) در تاریخ ۸۳/۹/۷ به شماره ۱۶۳۰۱ در این اداره ثبت و در تاریخ ۸۳/۹/۷ تکمیل امضا و خلاصه اسامنامه و اظهارنامه آن در روزنامه رسمی کشور و روزنامه رسمی کشور و روزنامه «خبرجنوب» به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی می گردد:

۱- موضوع شرکت: احداث باغچه، احیاء اراضی موات و بایر و کم بازده و شیب دار جهت حراست از منابع طبیعی و تبدیل آن به باغ و باغچه و تأسیس شهرک توریستی و ویلایی و احداث بند آب به منظور بهره برداری از منابع آب و احداث جاده و احداث مسکن ارزان قیمت با روش های نوین مانند بهره برداری از فن آوری پیش ساخته و کلیه خدمات جانبی و مقدماتی که با اهداف فوق مرتبط باشد و کمک به امور عام المنفعه

۲- سرمایه شرکت: مبلغ یک میلیون ریال است که کلاً نقدی بوده و به ۱۰۰ سهم ۱۰۰۰۰ ریالی با نام عادی تقسیم و ۳۵ درصد سهام با نام و صدور ۲۰ درصد سهام بی نام آن به حساب جاری ۱۰۵۵۱۰ شرکت نزد بانک ملت شعبه گلستان شیراز واریز و بقیه از سوی سهامداران تمهید پذیرداخت شده است.

۳- مرکز شرکت: شیراز خیابان زند رویه روی ۲۰ متری سینماسعدی کوچه جنب مبل بنفشه آپارتمانهای سیمز پلاک ۲۲

۴- مدت شرکت: از تاریخ ۸۳/۹/۴ به مدت نامحدود است.

۵- مدیران و صاحبان امضای مجاز: آقای محمدطاهر حائری مدیرعامل و عضو هیات مدیره و آقای عبدالله شهبازی رئیس هیات مدیره و آقای شهباز شهبازی نایب رئیس برای ۲ سال انتخاب و حق امضا با آقایان محمدطاهر حائری و شهباز شهبازی و مهر شرکت معتبر است.

۶- بازرسان شرکت: آقای حسین غلامپور بازرسان اصلی و فرخ کریمی کسکولی بازرسان علی البدل برای یک سال انتخاب شدند.

مسئول ثبت شرکت های ثبت شیراز - سید احمد موسوی

آگهی تأسیس شرکت زاگرس سبز شیراز، ۷ آذر ۱۳۸۳
سه هفته پس از ایست قلبی - مغزی ام در اثر آزارهای بنیاد تعاون بسیج فارس



اولین اعضای هیئت مدیره شرکت زاگرس سبز شیراز

سید علی

همه چیز به مجمع عمومی فوق العاده شرکت توسعه و سرمایه گذاری زاگرس سربراز به شماره ثبت ۱۶۳۰۱
 در تاریخ ۱۴/۹/۸۴، بحضور کلیه سهامداران به شرح زیر در محل شرکت تشکیل گردید:

۱- آقای محمد طاهر حائری دارای ۳۰ سهم
 ۲- آقای عبد الله شهبازی دارای ۲۵ سهم
 ۳- آقای شهباز شهبازی دارای ۲۵ سهم

ابتداء آقای محمد طاهر حائری به عنوان رئیس جلسه و آقای عبد الله شهبازی به عنوان ناظر و آقای شهباز شهبازی به عنوان منشی انتخاب شدند و پس از نقل و انتقال سهام به شرکت به شرح زیر صورت گرفت:

آقای شهباز شهبازی مادر آقایان ۲۵ (صحت و صحیح) سهم خود به آقایان محمد طاهر حائری و عبد الله شهبازی از شرکت خارج گردید. پس از نقل و انتقال فوق سهامداران فوق شرکت به شرح زیر شدند:

۱- آقایان محمد طاهر حائری دارای ۴۰ سهم
 ۲- آقایان عبد الله شهبازی دارای ۴۰ سهم
 ۳- ۲۰ درصد ماتن سهام شرکت بابت اموال غیر منقوله سهامداران فوق شرکت به آقایان رضی قن احمدی و آقایان شهباز شهبازی به آقایان عبد الله شهبازی و آقایان شهباز شهبازی واگذار گردید.

محل امضاء رئیس جلسه
 محل امضاء ناظر
 محل امضاء منشی



خروج آقای شهباز شهبازی برادرم از هیئت مدیره به دلیل هراس از عملکردهای شجاع حائری



نمونه‌ای از قراردادهایی که برای جلب رضایت زارعین منعقد شد.

ایده از من بود؛ مشارکت مردم. مثل مؤسسه فلاحت نخواستم به زور بگیرم در حالی که مالک بودم. شرکت فارس مبین نیز این رویه را از من آموخت. ایده از من بود و محمد سلطانفر دزدید. مسعودی همین کار را کرد بدون آن که مالکیت داشته باشد و حق و حقوقی. این قراردادها را برد منابع طبیعی و درخواست واگذاری کرد. اداره منابع طبیعی هم او را به اتهام «خرید و فروش اموال دولتی» تحت تعقیب قرار نداد. در حال واگذاری جنگل‌های دشمن زیاری به او بودند. (همین کتاب، ص ۲۳۳) من مالک بودم و ذیحق. همه این آقایان معترفند که مالک منم و زارع بوده‌اند. پنجاه قطعه آقای ایاز رحیمی در زمستان ۱۳۸۶ حداقل ۶۰۰ میلیون تومان قیمت دارد و معامله می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

مصالحه نامه

مصالح: آقایان محمد و فرزندان محترم فرزندان محترم لروئ

به آدرس: روستای رارین

مصالح: شرکت توسعه سرما به کداری زاگرس سبز شیراز به شماره ثبت ۱۶۳۰۱. به نشانی ...

مورد مصالحه: کلیه حقوق واقعی، عینی، تملکی و تصرفی فرضی و احتمالی مصالح ناشی از حقوق مکتسبه خود و یا مورث ایشان که به واسطه نق زراعی و انجام امورات کشاورزی در اراضی دارنجان پلاک ۷۲ بخش ۲۳ فارس نسبت به ...

از دست آمد به زمین این زمین
 از دست شد به زمین همین زمین
 از دست شد به زمین همین زمین
 از دست شد به زمین همین زمین

مال الصلح: متصالح متعهد گردید به ازای مورد مصالحه که از طرف مصالح به وی واگذار گردیده، پس از احداث قطعات باغچه تعداد ۱۳ (دوازده) قطعه باغچه یکپار مترى بدون دریافت هیچگونه وجهی به صورت رایگان به مصالح واگذار نموده و پس از اتمام مراحل قانونی به نام وی انتقال دهد؛ به اضافه مبلغ ...

شروط: ۱- به موجب این صلح نامه، مصالح کلیه حقوق خود را در اراضی مورد صلح با توجه به مواد ۷۵۲، ۷۵۸، ۷۶۱، ۷۶۶ قانون مدنی و مصوبه ۷۰/۳/۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام به متصالح انتقال داده، به نحوی که پس از امضای این صلح نامه دیگر هیچگونه حقی از حقوق مزبور برای مصالح در مورد صلح باقی نیست و تمامی آن حقوق در مورد صلح متعلق به متصالح است.

۲- مصالح در کمال صحت و سلامت روح و جسم و با طیب خاطر قرارداد صلح را پذیرفته، و مورد مصالحه و کلیه اسنادی که در خصوص اراضی مزبور در اختیار دارند، را به متصالح تسلیم نمود، و متصالح نیز مورد مصالحه را به تصرف درآورد.

۳- کلیه شرایط صحت صلح قطعی اعم از قبض و اقباض و صیغه به اظهار و غیره اجرا شده، و طرفین ضمن عقد هر گونه ادعا و اعتراض بعدی و احتمالی خود را بر یکدیگر ولو به عنوان تضرر و غیره از خود سلب نمودند.

۴- کلیه شرایط صحت صلح قطعی به اظهار اجرا شده و بر حسب احتیاط کافله خیارات خصوصاً خیارات غبن فاحش از طرفین اسقاط گردیده، و مصالح اقرار نمود که از افراد ممنوع معامله نمی باشد.

۵- طرفین ضمن عقد لازم حاضر و ضمن عقد خارج لازم که به اقرار عقد خارج لازم فی ما بین آنها به طور شفاهی منعقد شده متعهد و ملزم به اجرای تمامی این صلح نامه قطعی گردیده و می باشند.

این صلح نامه در مورخه ۱۷/۸/۸۸ در دو نسخه تنظیم و هر نسخه در ۲ صفحه که تماماً متحدالمتن و الاعتبار می باشد، و پس از امضا بین طرفین مبادله گردیده، و از تاریخ تنظیم و امضا نافذ می باشد.

امضا و اثر انگشت مصالح

مهر و امضای متصالح

سوره الله از حسن الرحيم

مصالحه نامه

مصالح: آقایان عبدالکریم محمد ربیعی شماره ۲۸۱ شیراز و محمد محمدی شماره ۲۸۲ شیراز فرزند محمد محمدی شماره ۱۳۳
 به آدرس: روستای شب خیز
 متصالح: شرکت توسعه سرمایه گذاری زاگرس سبز شیراز به شماره ثبت ۱۶۳۰۱. به نمایندگی آقای محمد طاهر حارثی به آدرس شیراز شماره ۱۳۳
 مورد مصالحه: کلیه حقوق واقعی، مبنی، تملکی و تصرفی فرضی و احتمالی مصالح ناشی از حقوق مکتسبه خود و با
 مورث ایشان که به واسطه نسق زراعی و انجام امورات کشاورزی در اراضی دارنجان پلاک ۷۲ بخش ۲۳ فارس نسبت به
 روارزوه هکتار زمین به دست آمده، و یا قانوناً به وی تعلق خواهد گرفت. قطعه زمین فوق دارای حدود ذیل
 می باشد:

طبق نقشه شرکت زاگرس سبز روستا قطعه واقع در اراضی ایثار رحیمی

مال الصلح: متصالح متعهد گردید به ازای مورد مصالحه که از طرف مصالح به وی واگذار گردیده، پس از احداث
 قطعات باغچه تعداد روارزوه قطعه باغچه یکهزار متری بدون دریافت هیچگونه وجهی به صورت رایگان به مصالح
 واگذار نموده و پس از اتمام مراحل قانونی به نام وی انتقال دهد؛ به اضافه مبلغ تومان پول کد به شرح
 مندرج در پشت همین قرارداد به وی پرداخت شده یا خواهد شد.

شروط: ۱- به موجب این صلح نامه، مصالح کلیه حقوق خود را در اراضی مورد صلح با توجه به سواد ۷۵۲، ۷۵۸، ۷۶۱،
 ۷۶۶ قانون مدنی و مصوبه ۷۰/۳/۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام به متصالح انتقال داده، به نحوی که پس از امضای این
 صلح نامه دیگر هیچگونه حقی از حقوق مزبور برای مصالح در مورد صلح باقی نیست و تمامی آن حقوق در مورد صلح
 متعلق به متصالح است.

۲- مصالح در کمال صحت و سلامت روح و جسم و با طیب خاطر قرارداد صلح را پذیرفته، و مورد مصالحه و کلیه
 اسنادی که در خصوص اراضی مزبور در اختیار دارند، را به متصالح تسلیم نمود، و متصالح نیز مورد مصالحه را به تصرف
 درآورد.

۳- کلیه شرایط صحت صلح قطعی اعم از قبض و اقباض و صیغه به اظهار و غیره اجرا شده، و طرفین ضمن عقد هر
 گونه ادعا و اعتراض بعدی و احتمالی خود را بر یکدیگر ولو به عنوان تضرر و غیره از خود سلب نمودند.

۴- کلیه شرایط صحت صلح قطعی به اظهار اجرا شده و بر حسب احتیاط کافه خيارات خصوصاً خيار غبن فاحش از
 طرفین اسقاط گردیده، و مصالح اقرار نمود که از افراد ممنوع معامله نمی باشد.

۵- طرفین ضمن عقد لازم حاضر و ضمن عقد خارج لازم که به اقرار عقد خارج لازم فی ما بین آنها به طور شفاهی
 منعقد شده متعهد و ملزم به اجرای تمامی این صلح نامه قطعی گردیده و می باشند.

این صلح نامه در مورخه ۱۹/۱۰/۱۳۸۳ در دو نسخه تنظیم و هر نسخه در کتاب صفحه که تماماً متحدالمتن و
 الاعتبار می باشد، و پس از امضا بین طرفین مبادله گردیده، و از تاریخ تنظیم و امضا نافذ می باشد.

امضا و اثر انگشت مصالح

بهر و امضای متصالح

بسم الله الرحمن الرحيم

مصالحة نامه

مصالح: **تاج شعبان نجفی** فرزند **محمد** فرزند **محمد** شماره ۲
به آدرس: **ورشک ورزبان**

مصالح: شرکت توسعه سرمایه گذاری زاگرس سبز شیراز به شماره ثبت ۱۶۳۰۱، شماره ۱۶۳۰۱، در تاریخ ۱۳۹۰/۰۳/۰۳ در شهر شیراز، استان فارس، جمهوری اسلامی ایران.

مورد مصالحه: کلیه حقوق واقعی، عینی، تملکی و تصرفی فرضی و احتمالی مصالح ناشی از حقوق مکتسبه خود و یا مورث ایشان که به واسطه نسق زراعی و انجام امورات کشاورزی در اراضی دارنجان پلاک ۷۲ بخش ۲۳ فارس نسبت به ضرر ۳ (سه) هکتار زمین به دست آمده، و یا قانوناً به وی تعلق خواهد گرفت. قطعه زمین فوق دارای حدود ذیل می باشد:

صیب زمین صاحب زرنگ علی

مال الصلح: متصالح متعهد گردید به ازای مورد مصالحه که از طرف مصالح به وی واگذار گردیده، پس از احداث قطعات باغچه تعداد **۳** قطعه باغچه یکهزار متری بدون دریافت هیچگونه وجهی به صورت رایگان به مصالح واگذار نموده و پس از اتمام مراحل قانونی به نام وی انتقال دهد؛ به اضافه مبلغ **۱۰۰** تومان پول که به شرح مندرج در پشت همین قرارداد به وی پرداخت شده یا خواهد شد.

شروط: ۱- به موجب این صلح نامه، مصالح کلیه حقوق خود را در اراضی مورد صلح با توجه به مواد ۷۵۲، ۷۵۸، ۷۶۱، ۷۶۶ قانون مدنی و مصوبه ۷۰/۳۱۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام به مصالح انتقال داده، به نحوی که پس از امضای این صلح نامه دیگر هیچگونه حقی از حقوق مزبور برای مصالح در مورد صلح باقی نیست و تمامی آن حقوق در مورد صلح متعلق به مصالح است.

۲- مصالح در کمال صحت و سلامت روح و جسم و با طیب خاطر قرارداد صلح را پذیرفته، و مورد مصالحه و کلیه اسنادی که در خصوص اراضی مزبور در اختیار دارند، را به مصالح تسلیم نمود، و مصالح نیز مورد مصالحه را به تصرف در آورد.

۳- کلیه شرایط صحت صلح قطعی اعم از قبض و اقباض و صیغه به اظهار و غیره اجرا شده، و طرفین ضمن عقد هر گونه ادعا و اعتراض بعدی و احتمالی خود را بر یکدیگر ولو به عنوان تضرر و غیره از خود سلب نمودند.

۴- کلیه شرایط صحت صلح قطعی به اظهار اجرا شده و بر حسب احتیاط کافه اختیارات خصوصاً خیابان غین فاحش از طرفین اسقاط گردیده، و مصالح اقرار نمود که از افراد ممنوع معامله نمی باشد.

۵- طرفین ضمن عقد لازم حاضر و ضمن عقد خارج لازم که به اقرار عقد خارج لازم فی ما بین آنها به طور شفاهی منعقد شده متعهد و ملزم به اجرای تمامی این صلح نامه قطعی گردیده و می باشند.

این صلح نامه در مورخه ۲۰/۰۳/۹۸ در دو نسخه تنظیم و هر نسخه در **۱** صفحه که تماماً متحدالمتن و الاعتبار می باشد، و پس از امضا بین طرفین مبادله گردیده، و از تاریخ تنظیم و امضا نافذ می باشد.

امضا و اثر انگشت مصالح

مهر و امضای متصالح

مهر و امضای متصالح

تاریخ: ۲۰/۰۳/۹۸

بسم الله الرحمن الرحيم

مصلحه نامه

مصلح: آقای خانی منصوران زاده فرزانه (مردم بهام)
به آدرس: روستای رازین

متصلح: شرکت توسعه سرمایه گذاری زاگرس سبز شیراز به شماره ثبت ۱۶۳۰۱.

مورد مصلحه: کلیه حقوق واقعی، عینی، تملکی و تصرفی فرضی و احتمالی مصلح ناشی از حقوق مکتسبه خود و یا مورث ایشان که بواسطه نسق زراعی و انجام امورات کشاورزی در اراضی دارنجان پلاک ۷۲ بخش ۲۳ فارس نسبت به ۷/۵ هکتار زمین به دست آمده، و یا قانوناً به وی تعلق خواهد گرفت. قطعه زمین فوق دارای حدود ذیل می باشد:

از شمال به زمین ای. ز. جانبازان دهش احمدی
از غرب به کوره خرد آبار
از شرق به زمین رنجی

مال الصلح: مصلح متعهد گردید به ازای مورد مصلحه که از طرف مصلح به وی واگذار گردیده، پس از احداث قطعات باغچه تعداد ۵ قطعه باغچه یکهزار متری بدون دریافت هیچگونه وجهی به صورت رایگان به مصلح واگذار نموده و پس از اتمام مراحل قانونی به نام وی انتقال دهد؛ به عطف مبلغ سهصد و بیست و یک میلیون تومان پول که به شرح مندرج در پشت همین قرارداد به وی پرداخت شده یا خواهد شد.

شروط: ۱- به موجب این صلح نامه، مصلح کلیه حقوق خود را در اراضی مورد صلح با توجه به مواد ۷۵۲، ۷۵۸، ۷۶۱، ۷۶۶ قانون مدنی و مصوبه ۷۰/۳/۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام به مصلح انتقال داده، به نحوی که پس از امضای این صلح نامه دیگر هیچگونه حقی از حقوق مزبور برای مصلح در مورد صلح باقی نیست و تمامی آن حقوق در مورد صلح متعلق به مصلح است.

۲- مصلح در کمال صحت و سلامت روح و جسم و با طیب خاطر قرارداد صلح را پذیرفته، و مورد مصلحه و کلیه اسنادی که در خصوص اراضی مزبور در اختیار دارند، را به مصلح تسلیم نمود، و مصلح نیز مورد مصلحه را به تصرف درآورد.

۳- کلیه شرایط صحت صلح قطعی اعم از قبض و اقباض و صیغه به اظهار و غیره اجرا شده، و طرفین ضمن عقد هر گونه ادعا و اعتراض بعدی و احتمالی خود را بر یکدیگر ولو به عنوان تضار و غیره از خود سلب نمودند.

۴- کلیه شرایط صحت صلح قطعی به اظهار اجرا شده و بر حسب احتیاط کافه خیارات خصوصاً خیاب غبن فاحش از طرفین اسقاط گردیده، و مصلح اقرار نمود که از افراد ممنوع معامله نمی باشد.

۵- طرفین ضمن عقد لازم حاضر و ضمن عقد خارج لازم که به اقرار عقد خارج لازم فی ما بین آن ها به طور شفاهی منعقد شده متعهد و ملزم به اجرای تمامی این صلح نامه قطعی گردیده و می باشند.

این صلح نامه در مورخه ۸۶/۱/۲۴ در دو نسخه تنظیم و هر نسخه در سه صفحه که تماماً متحدالمتن و الاعتبار می باشد، و پس از امضا بین طرفین مبادله گردیده، و از تاریخ تنظیم و امضا نافذ می باشد.

امضا و اثر انگشت مصلح
مهر و امضای متصلح





بسم الله الرحمن الرحيم

مصالحه نامه

مصالح: آقای حسن بروی حقیقی فرزند ساری به شناسنامه ۱۱۵ شماره انبراز
به آدرس: تهران شهران شرقی بروی محمد آباد دارباش

متصالح: شرکت توسعه سرمایه گذاری زاگرس سبز شیراز به شماره ثبت ۱۶۳۰۱.

مورد مصالحه: کلیه حقوق واقعی، عینی، تملکی و تصرفی فرضی و احتمالی مصالح ناشی از حقوق مکتسبه خود و یا مورث ایشان که به واسطه نق زراعی و انجام امورات کشاورزی در اراضی دارنجان پلاک ۷۲ بخش ۲۳ فارس نسبت به **صحت (۷)** هکتار زمین به دست آمده، و یا قانوناً به وی تعلق خواهد گرفت. قطعه زمین فوق دارای حدود ذیل می باشد:

x طبق نقش شرکت جهت کسور در زمین آن صلاحت است x

مال الصلح: متصالح متعهد گردید به ازای مورد مصالحه که از طرف مصالح به وی واگذار گردیده، پس از احداث قطعات بافجه تعداد قطعه بافجه یکپار متری بدون دریافت هیچگونه وجهی به صورت رایگان به مصالح واگذار نموده و پس از اتمام مراحل قانونی به نام وی انتقال دهد؛ به اضافه مبلغ هشت میلیون تومان پول که به شرح مندرج در پشت همین قرارداد به وی پرداخت شده یا خواهد شد.

شروط: ۱- به موجب این صلح نامه، مصالح کلیه حقوق خود را در اراضی مورد صلح با توجه به مواد ۷۵۲، ۷۵۸، ۷۶۱، ۷۶۶ قانون مدنی و مصوبه ۷۰/۳/۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام به متصالح انتقال داده، به نحوی که پس از امضای این صلح نامه دیگر هیچگونه حقی از حقوق مزبور برای مصالح در مورد صلح باقی نیست و تمامی آن حقوق در مورد صلح متعلق به متصالح است.

۲- مصالح در کمال صحت و سلامت روح و جسم و با ضمیمه خاطر قرارداد صلح را پذیرفته، و مورد مصالحه و کلیه اسنادی که در خصوص اراضی مزبور در اختیار دارند، را به متصالح تسلیم نمود، و متصالح نیز مورد مصالحه را به تصرف درآورد.

۳- کلیه شرایط صحت صلح قطعی اعم از قبض و اقباض و صیغه به اظهار و غیره اجرا شده، و طرفین ضمن عقد هر گونه ادعا و اعتراض بعدی و احتمالی خود را بر یکدیگر ولو به عنوان تضرر و غیره از خود سلب نمودند.

۴- کلیه شرایط صحت صلح قطعی به اظهار اجرا شده و بر حسب احتیاط کافه اختیارات خصوصاً اختیار غبن فاحش از طرفین اسقاط گردیده، و مصالح اقرار نمود که از افراد ممنوع معامله نمی باشد.

۵- طرفین ضمن عقد لازم حاضر و ضمن عقد خارج لازم که به اقرار عقد خارج لازم فی ما بین آنها به طور شفاهی منعقد شده متعهد و ملزم به اجرای تمامی این صلح نامه قطعی گردیده و می باشند.

این صلح نامه در مورخه ۸۴/۵/۱۳ در دو نسخه تنظیم و هر نسخه در یک صفحه که تماماً متحدالمتن و الاعتبار می باشد، و پس از امضا بین طرفین مبادله گردیده، و از تاریخ تنظیم و امضا نافذ می باشد.

امضا و اثر انگشت مصالح

مهر و امضای متصالح

۸۴/۵/۱۳

بسمه تعالی
قرار داد صلح

مصالح: آقای یدرالله سیدی فرزند محمد محمدی به شماره شناسنامه صادره از شیراز به نشانی روستای اسلام آباد، دارستان نزل کفی

متصلح: آقای محمد طاهر حائری فرزند محمد صادق به شماره شناسنامه ۱۳۳۳۸ صادره از شیراز به نمایندگی شرکت توسعه و سرمایه گذاری زاگرس سبز شیراز

مورد مصالحه:

کلیه حقوق واقعی، عینی، فرضی و احتمالی ناشی از حق تصرف و انجام امورات کشاورزی به استناد سند عادی در هکتار از اراضی دارنجان پلاک ۷۲ بخش ۲۳ فارس که اراضی مزبور مطابق اسناد رسمی در ملکیت ورثه مرحوم حبیب اله شهبازی قرار دارد و ورثه آن مرحوم نیز با انجام کلیه مراحل قانونی و سیر مراحل و تشریفات اداری، اراضی مزبور را به منظور مشارکت در تفکیک و تبدیل به قطعات باغ شهر و ویلا به شرکت توسعه - سرمایه گذاری زاگرس سبز شیراز انتقال داده اند. رضمن تک جسمه نفس در سمت خبره این اراضی همراه این اراضی به مصالح در قبال عظمه و غیره و از آنرا در هر چه که بر این قرار داد کلیه حقوق و نفع و برات آن به مصالح می باشد

تذکریه:

- ۱ - بموجب این صلح نامه، مصالح کلیه حقوق در اراضی مورد صلح را به متصلح انتقال داده به نحوی که پس از امضاء این صلح نامه قطعی، دیگر هیچگونه حقی از حقوق مزبور برای مصالح در مورد صلح باقی نمانده و تمامی آن حقوق در مورد مصالحه متعلق به متصلح می باشد.
- ۲ - مصالح با کمال صحت و سلامت روح و جسم و با طیب خاطر قرار داد صلح را پذیرفته و مورد مصالحه و اصول کلیه استنادی که در خصوص اراضی مزبور در اختیار دارند را به متصلح تسلیم نمود و متصلح نیز مورد مصالحه را به تصرف در آورد.
- ۳ - متصلح متعهد گردید به ازای مورد مصالحه، معوض هکتار اراضی مورد صلح که از طرف مصالح تسلیم وی گردیده پس از احدات قطعات باغ شهر و ویلا (در طول زمانی حداکثر دو سال از

بسم الله الرحمن الرحيم

مصالحه نامه

مصالح: **عبد الرحمن طهرانی**
 به آدرس: **زرنگی گمرک ۲۰ رزق شیراز**

مصالح: شرکت توسعه سرمایه گذاری زاگرس سبز شیراز به شماره ثبت ۱۶۳۰۱.
 مورد مصالحه: کلیه حقوق واقعی، عینی، تملکی و تصرفی فرضی و احتمالی مصالح ناشی از حقوق مکتسبه خود و یا مورث ایشان که به واسطه نق زراعی و انجام امورات کشاورزی در اراضی دارنجان پلاک ۷۲ بخش ۲۳ فارس نسبت به **کشت زمین** هکتار زمین به دست آمده، و یا قانوناً به وی تعلق خواهد گرفت. قطعه زمین فوق دارای حدود ذیل می باشد:

طبقه بندی شرکت به زمین

مال الصلح: مصالح متعدد گردید به ازای مورد مصالحه که از طرف مصالح به وی واگذار گردیده، پس از احداث قطعات با نجه تعداد ~~قطعه با نجه یک هزار متری بدون دریافت هیچگونه وجهی به صورت رایگان به مصالح~~ واگذار نموده و پس از اتمام مراحل قانونی به نام وی انتقال ~~به اضافه به اضافه مبلغ~~ **۱۸۰ میلیون تومان** پول که به شرح مندرج در پشت همین قرارداد به وی پرداخت شده یا خواهد شد.

شروط: ۱- به موجب این صلح نامه، مصالح کلیه حقوق خود را در اراضی مورد صلح با توجه به مواد ۷۵۲، ۷۵۸، ۷۶۱، ۷۶۶ قانون مدنی و مصوبه ۷۰/۳/۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام به مصالح انتقال داده، به نحوی که پس از امضای این صلح نامه دیگر هیچگونه حقی از حقوق مزبور برای مصالح در مورد صلح باقی نیست و تمامی آن حقوق در مورد صلح متعلق به مصالح است.

۲- مصالح در کمال صحت و سلامت روح و جسم و با طیب خاطر قرارداد صلح را پذیرفته، و مورد مصالحه و کلیه اسنادی که در خصوص اراضی مزبور در اختیار دارند، را به مصالح تسلیم نمود، و مصالح نیز مورد مصالحه را به تصرف در آورد.

۳- کلیه شرایط صحت صلح قطعی اعم از قبض و اقباض و صیغه به اظهار و غیره اجرا شده، و طرفین ضمن عقد هر گونه ادعا و اعتراض بعدی و احتمالی خود را بر یکدیگر ولو به عنوان تضرر و غیره از خود سلب نمودند.

۴- کلیه شرایط صحت صلح قطعی به اظهار اجرا شده و بر حسب احتیاط کافه خیارات خصوصاً خیار غبن فاحش از طرفین اسقاط گردیده، و مصالح اقرار نمود که از افراد ممنوع معامله نمی باشد.

۵- طرفین ضمن عقد لازم حاضر و ضمن عقد خارج لازم که به اقرار عقد خارج لازم فی ما بین آنها به طور شفاهی منعقد شده متعدد و ملزم به اجرای تمامی این صلح نامه قطعه گردیده و می باشند.

این صلح نامه در مورخه **۱۸/۵/۱۱** در دو نسخه تنظیم و هر نسخه در ~~یک~~ **یک** صفحه که تماماً متحدالمتن و الاعتبار می باشد، و پس از امضا بین طرفین مبادله گردیده، و از تاریخ تنظیم و امضا نافذ می باشد.

امضا و اثر انگشت مصالح مهر و امضای مصالح

کتابخانه شیراز
۱۸/۵/۱۱



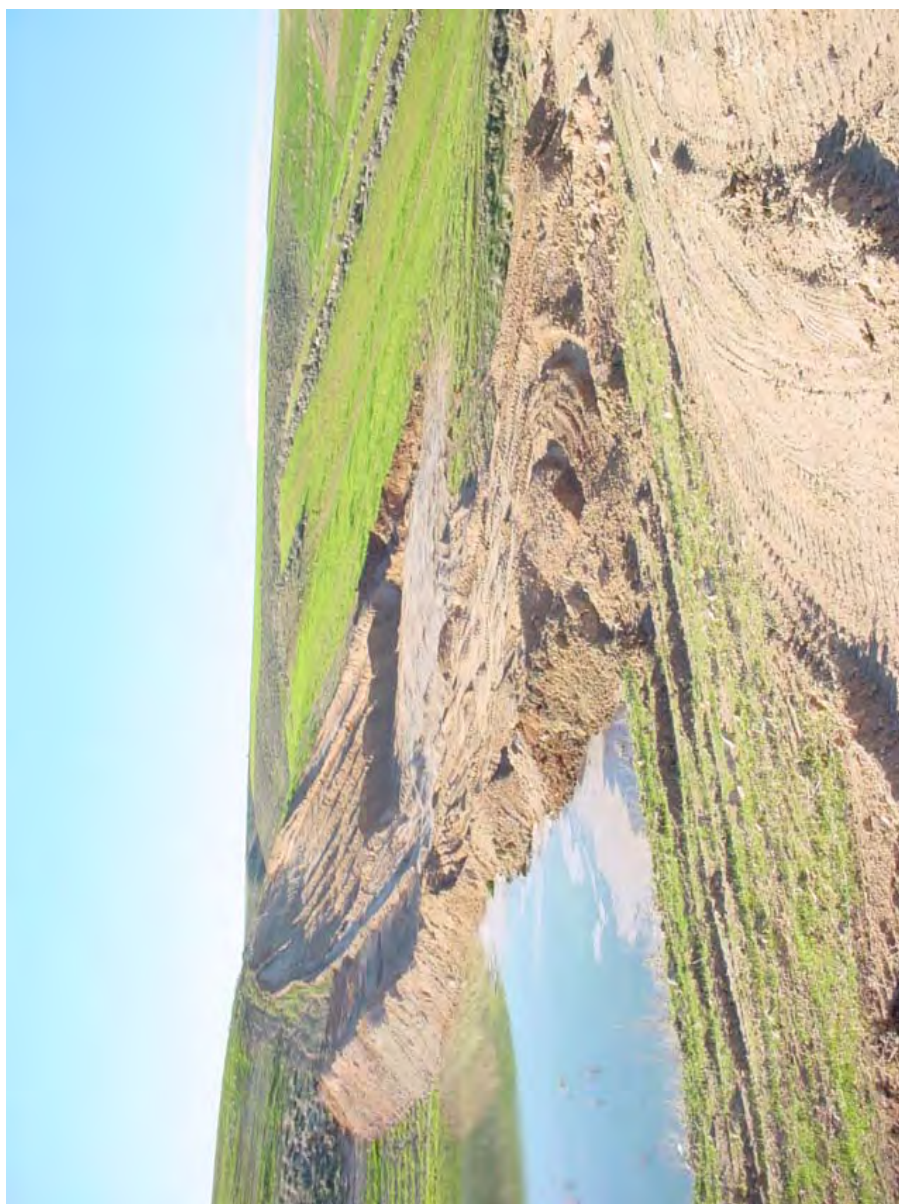
محل پروژه زاگرس سبز در
کوهپایه دلو، دقیقاً در همان
اراضی دیمکار شیبدار و کم
بازده است که طرحش را
ارائه دادم و اکنون مصوبه
هیئت دولت شده. طرح
درست است و قابل دفاع.



منظره پروژه کوثر از تلال شمالی کوه دلو



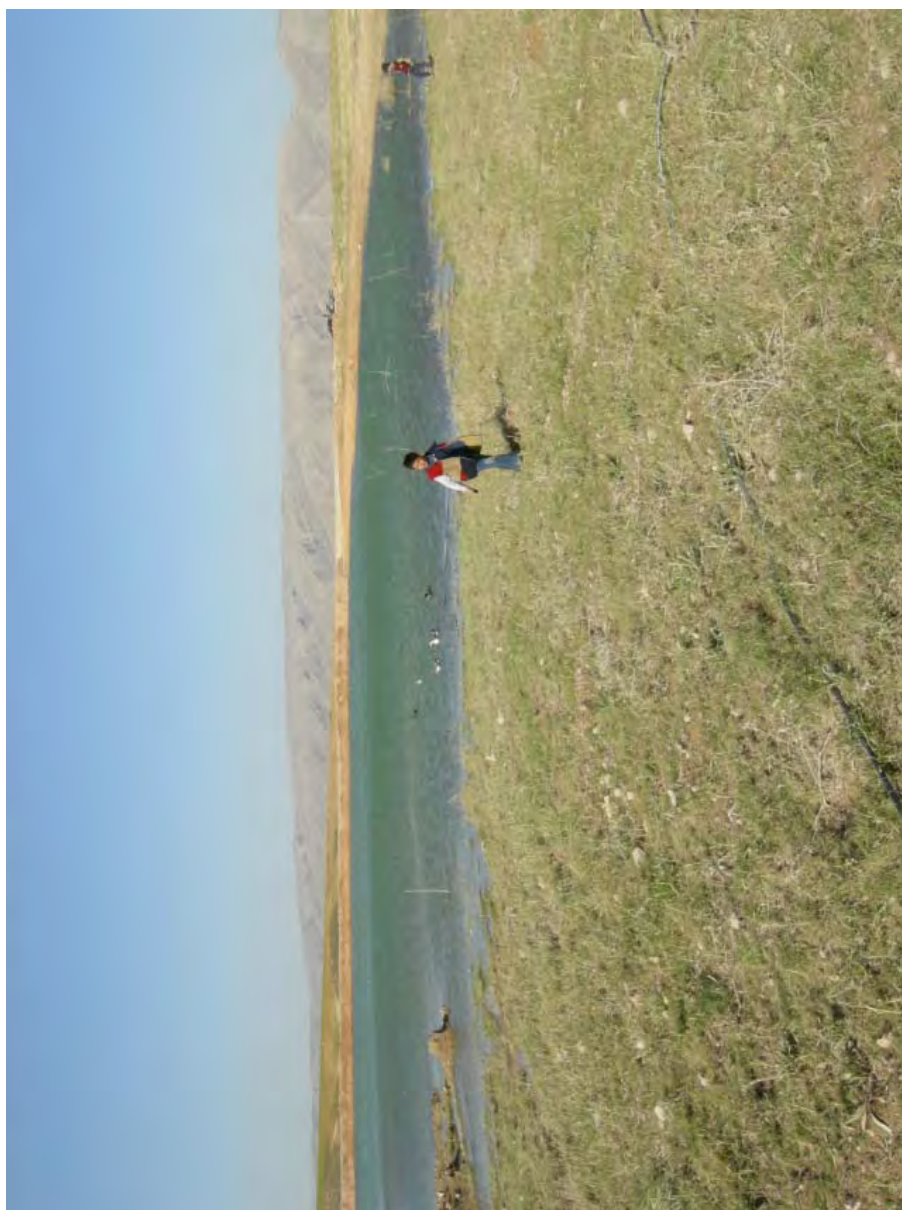
تالاب‌های طبیعی بالک در کوه دلو و دریاچه مصنوعی کوثر که دو برابر برم فیروز است
این زیاست یا باغ‌شهرهای فلاح و فارس مبین و احرار؟



سد خاکی کوثر در اوائل کار



منظره دریاچه مصنوعی کوثر به وسعت
پنجاه هزار متر مربع (پنج هکتار) و عمق
بیست متر در فصل بهار



منظره ای دیگر از دریاچه کوثر



دریاچه کوثر و کوه دلو. کنجای این کار بد است آقای چنانه؟
با باغ شهرهای مؤسسه فلاحت مقایسه اش کنید. آیا یک ذره اندیشه در پشت آن است؟
اگر بر سر مالکیتش حرف دارید، سند دارم. مالکم.



سید اصغر شاپوریان و محمدحسین گلریز خاتمی، دوستان دوران دبیرستان
و مبارزات سیاسی سال‌های ۱۳۴۸-۱۳۴۹
گلریز به کوهمره خدمت کرد. او بود که آسفالت و برق و تلفن را به سیاخ و شوراب کشید.



مرحوم ملا قاسم جانبازی (متوفی ۱۱ دی ۱۳۸۶) و حاج علی پناه نامورچی (سمت چپ عکس) ملا قاسم عموزاده پدرم بود. تا پایان در کوه با پدرم بود و وفادار به او. حاج علی پناه بچه بود. پدرم، مثل بعضی دیگر، او را با استعداد دید. به شیراز فرستادش. نزد مرحوم حاج کشوری میکائیک و راننده حرفه‌ای شد. اکنون ثروتمند و معتبر است. ریش سفید سرشناس کوهمره است. پسرانش موفق و تحصیل کرده و شریف‌اند. از کودکی با او دوست بودم. هنوز هم دوستم. او را می‌بینم یاد پدرم می‌افتم.



حاج عوضقلی محمدی مسقانی با موهای سپید
به قول پدرم «یگانه مرد خوب»

پدرش حاج محمدعلی مسقانی کدخدای مسقان بود. اصالتاً اهل جروق‌اند. در قیام پدرم عملاً نفر دوّم و معاون پدرم بود. متدین و یک پا آخوند است. زمان شاه به عراق رفت و در نجف خدمت امام (ره) رسید. مشهدی کرامت، برادرش، نیز با پدرم بود. کرامت انسان شریف و تفنگچی قهاری است.



نمونه اراضی دیمکار شیبدار و کم بازده که به باغ تبدیل شان کردم و زیباترین طرح حومه شیراز را آفریدم. در کنارش کارهای دیگر نیز کردم. به شدت بیمار هم بودم.



اوائل کار پروژه کوثر در دامنه تنگ آب تخک و روستای محمودآباد علی کردلو (کوه دلو، دارنگان)



ناظم علی خلفی، عموزاده‌ام از تبار ملا حسن ناصرو. همان که بیش‌تر از همه سُرخ‌ی‌ها در کوه دلو مرتع می‌خرید. از اوّل تا اکنون بار کارگاه به دوش او بود. اگر نبود تحریکات عوامل شرکت فارس مبین و چند خانواده کارگزارشان پروژه را تعطیل می‌کرد. شجاع چشم دیدن خلفی را نداشت. بارها کوشید کاری کند که برود. به او گفتم: اگر شجاع به تو فحش هم داد رویش را ببوس. چنین کرد و به‌رغم بی‌حرمتی‌های شجاع ماند. شجاع می‌دانست با رفتن خلفی شرکت متلاشی خواهد شد. می‌خواست چنین شود.



تعدادی از کسانی که
 برای پروژه زاگرس
 سبز زحمت کشیدند.
 پشت سر خلفی،
 صادق برزگری است.
 با پیراهن سیاه.
 پدرش، برزو
 برزگری، از طایفه
 بُگی سُرخ، در تمام
 دوران جنگ تحمیلی
 مسئول بسیج منطقه
 سیاح بود. برای جنگ
 خیلی زحمت کشید.
 عمال فارس مبین
 شکایت پسرش،
 صادق، را کردند
 چون در کارگاه من
 کار می‌کند. با تعبیر
 «اراذل و اوباش» علیه
 او طومار نوشتند. ۱۲
 نفرند و به جای صد
 نفر امضا می‌کنند. دو
 مهر شورا هم دارند.
 برایش پرونده
 ساختند. بازپرس او را
 ۲۴ ساعت بازداشت
 کرد بدون تحقیق. این
 پرونده بر اساس
 گزارش جعلی ساخته
 شد که در سازمان
 قضایی نیروهای مسلح
 محکوم‌شان کردم. در
 صفحات بعد می‌بینید.



به همراه خواهرم، خانم دکتر شهربانو شهبازی.
روزهایی که به گفته شهاب حائری در دفتر شرکت بریزوپاش بود، من حدود ده بار در سی. سی. یو.
بیمارستان کوثر بستری شدم تا کارم به عمل کشید. البته بریز و پاش بود اما کار اخوی محترم شان بود.



در اتاق عمل و در آستانه عمل قلب. دو ساعت و نیم طول کشید. خدا نجاتم داد. از دکتر کافی و دکتر استوان و دکتر تابنده (رئیس بیمارستان) و آقای اسعدی (رئیس بنیاد قلب کوثر) ممنونم. محبت کردند واقعاً.

اینجا زمین من است. زیر قلعه پدرم.
 روبروی قلعه نیایم عبدالله خان
 دارنگانی. مشرف بر دشت سیاخ
 دارنگان. سی هزار مترمربع است و آب
 چشمه‌های تنگ چنارزرد از میان آن
 می‌گذرد. زیباترین زمین حومه شیراز
 است. این یکی را نمی‌توانند از دستم
 خارج کنند. سندش چهار میخه است.
 در اینجا مؤسسه تحقیقاتی و کتابخانه
 می‌زنم. آرشیو دیجیتال درست می‌کنم.
 اگر خواست خداوند بود، دارنگان را
 قلب تحقیقات تاریخی و سیاسی ایران
 خواهم کرد. پول را هم خدا می‌رساند.
 هر کاری می‌خواهید بکنید. نمی‌روم.
 این کار را می‌کنم با همین امکانات
 محدود مالی شخصی‌ام، تا مایه خجالت
 کسانی شود که صدها میلیارد تومان
 پول از طریق فروش مراتع عشایر و
 اراضی مردم جمع کردند و هیچ کاری
 نکردند. بعد از بیست سال، تازه یادشان
 افتاد موزه تاریخ تشیع و حوزه علمیه
 بزنند.
 من ریشه‌ام عمیق است در این خاک.
 مثل همان گردوی کهن سال که
 می‌بینید.
 خشک بود. خلفی هرس‌اش کرد. جوانه
 زد و کاملاً جوان شد.





اینجا ادامه همان زمین
است. زیر قلعه پدرم که
در سالهای ۱۳۶۰
اسفندیاریها مخروبه‌اش
کردند. علی اسفندیاری
(وکیل دعاوی) بچه بود.
دزدکی می‌رفت و با
میخ طویله سقف قلعه
پدرم را سوراخ می‌کرد
که آب بدهد و خراب
شود. علی اسفندیاری و
مهرداد سلطانفر رفتند
رشته حقوق برای
این که مال ما را بتوانند
بخورند. این مستأجرین
و کدخدایان سابق
دارنگان چنین
موجوداتی‌اند.

این درخت
 شاه توت است.
 در کودکی
 ساعت‌ها بر روی
 آن بازی
 می‌کردم.
 بزرگ‌تر که شدم
 با تفنگ «سار»
 شکار می‌کردم.
 کودکی من در
 اینجا گذشت.
 به اینجا می‌گویند
 «سر تنوره».
 محل چادر زدن و
 استقرار پدرم بود.
 درخت‌های
 بزرگ بید داشت
 که سر به فلک
 می‌کشید. پس از
 پدرم مخروبه‌اش
 کردند.
 در سال‌های اخیر
 کمی مرتبش
 کردم.
 قابل مقایسه با
 ویلاها و باغات
 آقایان در لواسان
 و کلاردشت
 نیست. ولی
 نوستالژی من
 است.





اینجا سرچشمه تنگ چنارزرد است. سی هزار مترمربع زمین است. سه هکتار. در تصرف و تملک من است. نمی‌توانید «منابع ملی» اش کنید و به امثال مسعودی و اقبالی و رستاخیز بدهید. خرد و حسینی هم نمی‌توانند حق و حساب بگیرند. بانسی و فاضل هم نمی‌توانند مصادره‌اش کنند. ملک بنی‌یکه نیست که قورتش بدهند. مالکش شهید است. برای انقلاب قیام کرده. «خان» وقتی به خاطر امام قیام کرد و تیرباران شد می‌شود «شهید»؛ پسرش هم می‌شود «پسر شهید».

محمد خان ضرغامی نیست که هر کاری خواستید با اموالش و ورثه‌اش کردید. ملک خانم بهبهانی نیست که آقای قاضی سرشناس امروز صیغه‌اش کرد تا مالش را مصادره نکند. اسمش را بیاورم؟ هشت چشمه بزرگ از این زمین می‌جوشد و آب تنگ چنارزرد را می‌سازد. خیلی زیباست. بیش تر باغ‌های زیر این زمین هم مال خانواده ماست. پدرم احداث کرده. اینجا برهوت بود. پدرم آبادش کرد.



این آب چنارزرد است. نصف آب آن است. نصف دیگر را، چشمه خنکو را، دادم که آب آشامیدنی دو روستا بشود. روستاهای اسلام آباد دارنگان و پشت پر دارنگان. آقایان می گویند من حق آبه ندارم. خوب، اگر ندارم، چشمه خنکو را پس می گیرم. دولت چاه آهکی بزند آب دو روستا را تأمین کند. به من چه ربطی دارد؟ باغ شهرهای پراز شته و کرم فلاحت از شش یا هفت حلقه چاه آهکی غیرمجاز تغذیه می کند، من چرا باید چشمه ام را بدهم برای آب آشامیدنی مردم؟